

## أدعياء علم أعماهم الحسد !!

حسد، مدعيان علم را کور ساخته است!

بصبص بعضهم بذيله أخيراً، وصار يتحدث عن الدعوة اليمانية الحققة عبر بعض الفضائيات المأجورة، وقد بحت أصوات أنصار الإمام المهدي (عليه السلام) سنين وهم يدعونهم إلى سلسلة مناظرات علمية ومحترمة تنكشف من خلالها الحقيقة إلى الناس، ولا زالت الدعوة قائمة، ولكنهم يرفضون كل مرة وكعادتهم بلا سبب وجيه، كتكذيبهم للدعوة المباركة بلا دليل أيضاً، وكإيجاب تقليد غير المعصوم الذي صوروه عقيدة للناس وبلا دليل كذلك.

برخی از آنها اخیراً شروع به دم جنباندن کرده‌اند و در شبکه‌های ماهواره‌ای مزدور، درباره‌ی دعوت حق یمانی به سخن پراکنی روی آورده‌اند. این در حالی است که سال‌ها است صدای انصار حضرت مهدی (علیه السلام) بلند است و آنها را به برگزاری یک رشته مناظرات علمی و وزین دعوت کرده‌اند تا از این رهگذر، حقیقت بر مردم آشکار شود. این دعوت همچنین پابرجا و برقرار است ولی آنها طبق معمول هر بار این دعوت را با دلایل غیرموجهی رد می‌کنند؛ همان طور که دعوت مبارک را بدون دلیل و مدرک دروغ می‌شمارند؛ و همان طور که بدون هیچ دلیلی، تقلید از غیرمعصوم را واجب جا زده و آن را به صورت یک عقیده برای مردم درآورده‌اند.

وعن حال هؤلاء وأساليهم، يحدثنا السيد أحمد الحسن (عليه السلام):

سید احمد الحسن (علیه السلام) در مورد اینها و شگرد و اسلوب‌شان با ما سخن می‌گوید:

[ هم كما يقول الشاعر:

في ظلمة الليل والآساد خادرة ... يبصبص الهر من قدامها الذنبا

«آنها همان گونه‌اند که شاعر گفته:

در سیاهی شب مانند شیرهای سست و سرگردان ..... گربه‌ای است که از پیش رو دم می‌جنباند

**فهم يخافون من مناظرة الأنصار؛ لأنهم يفضحون، فلا يجدون إلا  
تغيب الأنصار في السجون، واستخدام أساليب أسلافهم مع الأنبياء  
والأوصياء وأنصارهم، ومن ثمَّ بعدها يخرجون لتضليل عامة الناس.**

آنها از مناظره با انصار می ترسند، چرا که مفتضح می شوند، لذا راهکاری نمی یابند جز پنهان کردن انصار در زندان ها، و استفاده از شیوه هایی که اسلافشان در مواجهه با پیامبران و اوصیاء و انصار آنها به کار بستند، سپس به سراغ مردم می روند و آنها را به گمراهی می کشانند.

**ولكنهم لو كانوا يعقلون، لعلموا أن نتيجتهم خسارة الدنيا  
والآخرة كما حصل مع أسلافهم الذين حاربوا الأنبياء والأوصياء  
بنفس هذه الأساليب.**

و لیکن اگر آنها اندیشه به خرج می دادند، می دانستند که نتیجه ی این کار آنها زیان کاری در دنیا و آخرت است؛ همان طور که برای اسلافشان که با همین شیوه و روش، به نبرد با پیامبران و اوصیاء برخاستند چنین چیزی حاصل گشت.

**هم سيبقون هكذا يسلكون هذا السبيل، فهم لا يمكنهم مناظرة  
الأنصار مناظرة منظمة ومنهجية؛ لأنَّ فضيحتهم وبيان جهلهم  
سيكون على رؤوس الاشهاد. سيبقون يبصبصون بأذيالهم في ظلمة  
الليل لتضليل الناس.**

آنها بر همین منوال خواهند بود و در همین مسیر به حرکت خود ادامه خواهند داد. آنها از برگزاری مناظرات مرتب و سازمان یافته با انصار ناتوانند زیرا در آن صورت رسوایی و آشکار شدن جهلشان در مقابل چشم دیگران قطعی خواهد بود؛ و برای گمراه ساختن مردم، به دم جنبانیدن در تاریکی شب ادامه می دهند.

**وإلا فلو قلت لهم: تعالوا لمناظرة منهجية بحلقات تبدأ بمناقشة  
عقيدة المهديين، ثم ننتقل للحلقة الثانية نناقش فيها منهج معرفة  
الحجة، ومن ثمَّ الحلقة الثالثة تكون بتطبيق المنهج على المصداق الآن  
أحمد الحسن، لن يجيبوكم؛ لأنهم يعلمون أن هزيمتهم وفضيحتهم  
حتمية، أو يؤمنون بما تؤمنون به.**

اگر به ایشان بگویم: بیاید یک رشته مناظره ی سازمان یافته و پی در پی با هم داشته باشیم که

با بحث پیرامون عقیده به مهدیین آغاز شود و در جلسه‌ی دوم، شیوه و اسلوب شناخت حجت را به بحث بنشینیم و جلسه‌ی سوم نیز به تطبیق این شیوه بر مصداق کنونی آن احمد الحسن پرداخته شود، آنها از شما قبول نمی‌کنند زیرا می‌دانند شکست و رسوایی آنها حتمی است؛ یا این که به آنچه شما ایمان آورده‌اید آنها نیز ایمان می‌آورند.

**لهذا دائماً يحاولون عندما يناقشونكم أن يكون موضوع النقاش فرعياً وبعيداً وجدلياً ... الخ، يبتعدون عن النقاش العلمي المنهجي.**

لذا هنگامی که با آنها به مناقشه می‌پردازید، دائماً تقلاً می‌کنند یک موضوع فرعی، دور از موضوع و جدلی ... را به بحث بگذارند و به این سان از مباحثه علمی ساخت‌یافته دوری کنند.

**هم سبحان الله أعماهم الحسد.**

سبحان الله، حسد آنها را کور ساخته است!

**قبل سنوات كنت أرى أحدهم في إحدى القنوات، وكان يلتقي به مذيع، وكلاهما ضد الدعوة ومحارب لها، والمذيع كان مستنسخاً أوراقاً من أحد كتبي، فقرأ شيئاً منها، ثم قال لصاحبه: يبدو أن الرجل عالم أو فقيه، كانت كلمة بهذا المعنى، يقصد أنه عنده شيء من العلم يضل به الناس هذا ما كان يقصده.**

چند سال پیش یکی از آنها را در یکی از شبکه‌ها دیدم که داشت با مجری برنامه صحبت می‌کرد. هر دوی اینها مخالف و دشمن دعوت بودند و با آن سر ستیز داشتند. مجری صفحات یکی از کتاب‌هایم را کپی کرده بود و بخش‌هایی از آن را می‌خواند، سپس به طرف دیگر گفت: به نظر می‌رسد این فرد عالم یا فقیه است (عبارتی به این مضمون را به کار برد) و منظورش این بود که این فرد، از مقداری علم و دانش برخوردار است که قصد دارد با آن مردم را به گمراهی بکشاند.

**ولكن صاحبه الشيخ لشدة ما أعماه الحسد حتى هذه أنكرها، بحيث انتفض على المذيع وقال له: "لالالا..."، كررها عدة مرات، "ليس لديه أي علم، لا يعرف شيء، لا يفهم شيء، إنسان عامي لا يعرف أبسط الأمور"، كانت هذه تقريباً تعبيراته .]**

ولی رفیق شیخش به دلیل آن که حسد شدیداً وی را کور ساخته بود، حتی این را هم منکر شد،

به گونه‌ای که به مجری پرخاش کرد و به او گفت: «نه نه نه...». و چند بار این کلمه را تکرار کرد. «هیچ بهره‌ای از علم ندارد. چیزی بلد نیست. هیچ چیز نمی‌فهمد. یک فرد عامی و بی‌سواد است که حتی از ساده‌ترین چیزها هم بی‌خبر است» تقریباً چنین عباراتی به کار برد.

\* \* \*